بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول 18/9/1386

عرض شد که اطلاق مقامی در واقع اطلاق سکوت متکلم هست ، اساسا دلالت اطلاق دلالت سکوتی هست ولی خوب یک تفاوتهایی با اطلاق لفظی دارد که که بعدا عرض میکنیم .ما سکوتی که متکلم سکوت میکنه در ارتباط با سوال سائلین ،اقسام مختلفی دلالت دارد،یک دلالتش این بود که اگر یک سوال عامی شده باشد متکلم در پاسخ فقط حکم بعضی افراد را بیان کرده باشد ، به حکم ظهور کلام در تطابق سوال و جواب این هست که متکلم در پاسخ سایر موارد به سکوت اکتفا کرده است ،خوب مثالهاش را در جلسه قبل زدیم.یک قسم دیگه این هست که متکلم یک ارتکازی مبنای سوالش باشد آن وقت باید بحث بکنیم آیا پاسخ امام تقریر و امضاء آن ارتکازی که مبنای سوال سائل هست آن هم هست یا نیست؟ قسم سوم اینکه سوال از یک قضییه شخصیه هست و در پاسخ استفصال نمیکند که آن قضییه شخصیه به چه شکلی واقع شده است ،یک موقعی مثلا در روایت هست المحرم لایرکب الکنیسه ، محرم سوار کنیسه نمیشود (مرکب سقف دار) خوب ببینید اینجا سوال عام است ،مطلق است ، محرم اطلاق دارد، شامل این میشود که محرم اضطرار داشته باشد یا نداشته باشد ، روز باشد یا شب باشد،کلام امام اطلاق دارد و تمام موارد را میگیرد،همچنین گاهی اوقات سوال عام میکند هل یرکب المحرم الکنیسته،امام میفرماید قال لا،سوال عام است حالا چه به نحو سوالی باشد چه مبدو به سوال باشد چه روایت ابتدایی امام بیان کند اینجا اطلاق دارد ،البته احیانا ممکن است انصراف به فرد خاصی داشته باشد به تناسبات موضوع آن یک بحث دیگر است ،ذاتا سوال اطلاق دارد ،حکم یک مورد خاص سوال نشده است ولی این مطلب را توجه بفرمایید یک موقعی مثلا این روایت است :علی بن جعفر از امام کاظم سوال میکند أضلّل و أنا محرم آیا من در حال احرام تضلیل بکنم یا نکنم ؟سوال از حکم شخص علی بن جعفر است،سوال از حکم خودش را ،این علی بن جعفر حالتش یک حالت وحدانی است ،این حالتش یا حالت اضطرار دارد یا حالت اختیار دارد ،اینجور نیست که دو حالت داشته باشد ،البته ممکن است از بعضی جهات اطلاق داشته باشد ،ولی ویژگیهایی که مربوط به علی بن جعفر هست سوال از این هست که این سفر خاصی که من دارم حج میروم ،سوال یک موقع کلّی هست که من در سفرهایی که حج میروم چه ویژگیهایی هست؟ اگر آن باشد نسبت به اینکه چه فصلی دارم مسافرت میکنم اطلاق دارد ، مگر اینکه نسبت به این سفر خاصی که دارم میرم پرسش شده باشد ،سوال خاص باشد ،نسبت به اینکه حالا این مسافرت ،نسبت به اینکه حالا این مسافرت در فصل تابستان هست یا زمستان هست دیگه اطلاق ندارد ،بالاخره یا تابستان است یا زمستان است حالا قضییه شخصی هست دیگه ،ویا مثالهای دیگه ای که یک واقعه ای که انجام شده یا میخواهد انجام بگیرد ولی یک واقعه شخصی است ،این واقعه شخصیه انحاء مختلف ندارد اینجا امام علیه السلام یک موقعی میگیم که از سوال سائل استفصال نکرده است که این خصوصیّت سوال شما به چه شکل واقع شده است .حالا یک مثال دیگه هم بزنم :یکی میاد پیش امام میگه مسحة امرئتی فی حال الاحرام حکم مساله چیست؟ خوب مسح انواع واقسام دارد میتواند با دست باشد میتواند با اعضاء دیگه بدن باشد اگر ما بخواهیم اطلاق بگیریم ،مسح امرئتی یک صورت بیشتر ندارد خود واقعه که اتفاق افتاده است ،اطلاق گیری که میخواهیم بکنیم آن این است که امام سوال نکرده از سائل که مسح شما به چه نحو بوده است ،پیداست حکم نسبت به صور مختلفه محتمله اطلاق دارد، ببینید ترک استفصال یک ویژگی دارد برای دلالت بر اطلاق آن این است که امام علیه السلام به علم عادیش نباید ویژگیهای آن مورد را بداند،امام علیه السلام به علم غیب و به علم امامت خودشان ویژگیهای همه حوادث را یا میدانند یا میتوانند بدانند ،این مقدار مسلم است ،ولی به علم عادی بعضی وقتها ممکن است ویژگیهای مورد سوال را بدانند بعضی وقتها ممکن است ندانند، مثلا مثال علی بن جعفر را که عرض کردم این ویژگیهای مورد سوال را چه بسا به علم عادی امام بداند ،خوب برادرشون است میداند این گرمایی است سرمایی است ،آفتاب آیا آزارش میدهد ،نمی دهد، اگر به علم عادی امام ویژگیهای سوال سائل را بدانند دیگه ما نمیتوانیم نسبت به آن خصوصیات اطلاق بگیریم،اگر بخواهید اطلاق بگیرید باید با مثلا القاء خصوصیتی چیزی و قرائن دیگه ای اطلاق گیری کرد و الّا خود سوال سائل اطلاق ندارد ، مثلا همین روایت را آیا ما میتوانیم ازش استدلال کنیم برای اینکه ، روایت میگه افاضلّل و أکفّر به نظرم روایت این است ،از این روایت نمیشود استفاد کرد که تضلیل اختیارا ثابت است ،چرا؟به دلیل اینکه شاید علی بن جعفر مضطر بوده ، بیمار میشده اگر زیر آفتاب میرفته، خون دماغ میشد به هر علتی که ،و امام به حکم اینکه برادرم علی بن جعفر هست به علم عادیش ممکن است ویژگیهای علی بن جعفر را بداند وآنها را در پاسخ در نظر بگیرد ،این اطلاق گیری نمیشود کرد نسبت یه صور مختلف .حالا یک نمونه دیگه ای عرض بکنم ،آن دعای ماه رجب هست ،آن ذیلش را امام علیه السلام به سائل نفرمودند ،حالا اگر فرض کنیم آن ذیلش را هم فرموده بودند ،سائل آمده سوال کرده میگه من یک دعایی میخواهم یاد بگیرم که آن را در ماه رجب بخوانم اگر ما احتمال بدهیم بخصوص احتمالاتی که در پاسخ از چهت تناسب حکم و موضوع و ویژگیهایی که در کلام امام علیه السلام هست کاملا احتمال به جایی باشد که القاء خصوصیت نشود کرد به خصوص او آمده سوال کرد یک دعا به من یاد بدهید ،امام علیه السلام فرض بکنید یک دعا را به سائل یاد داده باشد (عرض میکنم آن ذیلش جزء آن دعا ماثور نیست) آن ذیل را خود امام خواندن نه به سائل گفتن در روایت نیست)حالا اگر هم فرض کرده باشیم به سائل هم گفته باشند ،آنجا مثلا حرّم شیبتی علی النار هست ،ریش سفید من را بر آتش حرام بگردان ،طبیعتا القاء خصوصیّت نمیشود این ذیل کرد که جوان هم بتواند این دعا را بخواند ،در جاهایی که اینجور احتمالالت وجود دارد که این اختصاص داشته باشد و کلام امام اطلاق نداشته باشد کسی میاد میگه به من یک دعا یاد بده،ما اگر این احتمال بدهیم که این دعا ،نمیخواهیم بگیم اختصاص دارد به خود این سائل به شخصه ،ممکن است اختصاص داشته باشد به سنخ سائل اینکه سائل بر شخصِ شخص باشد خیلی خلاف ظاهر است خلاف متعارف است، ولی اینکه حالا یک سنخ خاصی سائل دارد آن سنخ خاص دخالت داشته باشد درجایی که سوال شخصی باشد ، البته گاهی اوقات سوال کلّی است درست لسان من به کار میبرم ولی کلی است ،ولی سوال شخصی باشد ممکن مربوط به سنخ خاص باشد مربوط به مردها باشد که میگن حرّم شیبتی من النار ،آن موقع میشود از این روایت اطلاق گیری کرد نسبت به ساحت زنها ،نسبت به جوانها ،نمیشود اطلاق گیری کرد.به هر حال ویژگیهای کلام سائل ،اگر ویژگیهایی که به علم عادی شخص میتواند نسبت به آنها آگاه باشد ،نسبت به آنها اطلاق ندارد ولی نسبت به سایر موارد اطلاق دارد البته نکته مهم در بسیاری از سوالات فهم این نکته است که سوال اساسا سوال شخصی است یا اینکه سوال کلی است ،گاهی اوقات معمولا سوالات شخصی را با صیغه شخصی بیان میکنند ولی گاهی اوقات هم هست که سوال کلّی بیان شده است ولی عمده اش این است که میخواهد سوال شخصی کند،یک روایتی هست در بعضی از بابهای حجّ سائل سوال که کلّی میکند امام علیه السلام در پاسخ( تو) خطابش میکند آن پیداست که یک مساله ای هست که قبل از احرام خارج شده با همسرش نزدیکی کرده و سوال کلّی میکند حضرت جواب شخصی میدهند ،این خیلی خلاف ظاهر است که سوال شخصی را کلی ، عمدتا برعکس قضیه است ،معمولا اگر کلّی هم باشد در غالب (من) تعبیر میکنند ،از آن طرف اگر سوال سائل شخصی باشد این به خصوص خیلی مهم هست که بشود تشخیص داد که آیا این سوال ،سوال شخصی است یا سوال کلّی است ،یک نکته ای اینجا وجود دارد که قبلا این بحثش را هم اشاره کردیم اجمالا عرض بکنم ،گاهی اوقات اطلاق مقامی سوال سائل خودش اقتضاء میکند که مراد از سوال یک قسم خاصی باشد ،توضیح ذلک: آن این است که گاهی اوقات اگر یک ویژگیهایی در آن واقعه وجود داشته باشد که عرف متعارف توجه دارد که آن ویژگیها در آن سوال سائل دخالت دارد ،آن ویژگیها را اخذ میکنند به طور طبیعی ،فرض کنید کسی بگه زنم را مسح کردم ، صاحب جواهر در این موارد مورد بحث وارد شده که در اینجور موارد مسست امرأتی ، مسّی که لازمه تقبیل ،لازمه جماع و اینها هست آن مسّ را هم شامل میشود یا نمیشود؟ صاحب جواهر فرموده که این مسّ منصرف است به مسّ بالید،روایاتی که در باره مسّ امرأه در حال احرام وارد شده است دو دسته است ، یک دسته میگه من مسّ امرأته فلان حکم براش ثابت میشود ،اگر روایات بطور عام باشد ، من مسّ امرأته اطلاق دارد ،خوب تمام اقسام مسّ را شامل میشود ولی اگر سوال از یک قضییه شخصیه باشد ،آمده میگه مسست امرأتی ،اینجا دیگه اطلاق ندارد چون اگر مسّش به گونه تقبیل بود جماع بود، اکتفا نمیکرد از سوال سائل به سوال از کلّیِ مسّ، آن ویژگیها را درج میکرد، اطلاق مقامی سوال سائل اقتضا میکند که مجرّد مسّ باشد نه چیزهای دیگری که دخالت احتمالی عرفی دارد در تشدید حکم،فرض کنید طرف میاد میگه که در کیفر خاصّش نوشته شده که این آقا وارد منزل دیگری شده است و در را شکسته است ، اگر یک چیزی دزدیده باش در کیفر خاص مینویسوند اینکه متعرض مسائل دزدیدی نشده ، پیداست که دزدیی نبوده است، یا لا اقل آنکسی که درخواست را تنظیم کرده از دزدی خبری نداشته است، ،یا از آن بالاتر نوشته باشد دزدی کرد،پیداست که آن افراد را کتک نزده است ،خوب این از کجا فهمیده قاضی که ضرب شتم نشده خوب در خود کیفر خاص میگه اگر قرار بود ضرب و شتم شده باشد در کیفر خاص ذکر میکرد، یکسری ویژگیهای هست که اگر موجود بود سوال سائل بر آن مشتمل میشد ،اطلاق مقامی سوال سائل اقتضاء میکند گاهی اوقات که سوال یک ویژگی خاصی داشته باشد ،فرض کنید طرف میگه از دیوار خانه بالا رفته و وارد خانه اش شده ،اگر این از دیوار بالا رفتن به خاطر این بوده که صدای گرییه همسایه می امده همینجوری اکتفا نمیکند که از خانه مردم رفته بالا ،میگه به دلیل شنیدن صدای ناله و جیغ از دیوار منزل خانه بالا رفتم اگه همینجوری بگن که فلانی از دیوار خانه همسایه بالا رفته است این معناش این است که ویژگیِ محتمل التاثیر در حکم وجود نداشته است ،اینها خیلی مهم است که اطلاقات مقامی سوال سائل را انسان بفهمد به چه نحو خاصی منصرف هست ،گاهی اوقات ترک استفصال نمیشود به دلیل این است که سوال سائل با توجه به اطلاق مقامی به یک قسم خاصی منصرف است (اطلاق مقامی این است، آنچیزی که عرف متعارف برای افهام او به کلام اثباتی متوسل میشوند اگر در مقام بیان او باشد ،اگر ما دیدیم در یک جایی او را نیاورد پیداست که نیست،گاهی اوقات اطلاق مقامی سوال سائل مانع از پاسخ اطلاق مقامی امام میشود حالا این را بعدا عرض میکنیم اطلاق مقامی همیشه لازمه اش تأمین نیست گاهی اوقات لازمه اش تضییق است ،وقت سوال سائل یک موقعی سوال را یکسری ویژگیها را ذکر نکرده پیداست آن ویژگیها نیست ،یعنی در واقع سوال یک مورد خاص تری است ،خصوصیاتی را همین اطلاق سوال سائل میدهد، آخوند ملا قربانعلی زنجانی به فقها توصیه میکرده که اگر یک استفتائی شد تشقیق شقوق نکنید ،آن صورت متعارف را پاسخ بدهید چون اگر تشقیق شقوق کنید سائلین گیج میشوند، اگر سوال از یک مورد خاص میشد آن سوال را ذکر میکرد اینکه دیدید ذکر نکرده پیداست که از آن مورد خاص نیست فرض کنید میگن خانه همسایه ما دزدی شده و پلیس آمده آن را زده و بعد هم برده ،این دزده یک بچه پنج ساله است ،به این سوال اکتفا میکند که یک بچه پنج ساله بود و کتکش زدن،حتما آن را درج میکنند ،چون این نکته ای که دزد بچه پنج ساله با دزد یک آدم کامل است خیلی فرق دارد در نحویه حکایت قضیّه ،اگر دزد زن بود ذکر میکنند چون غیر متعارف است ،اطلاق مقام سوال سائل مشتمل بر این است که سوال ما مشتمل بر این ویژگیها نیست اگر ویژگیِ خاصی داشته باشد آن را ذکر میکردند حالا که ذکر نکرده معلوم است که اطلاق دارد، اینکه امام نه استفصال کرده اند از آن حادثه شخصیه نه خودشان تفصیل دادند به محتملات این استفاده میشود که حکم مطلق است و بر جمیع محتملات آن حادثه حکم ثابت است ،(بحث سر این هست که کلام امام علیه السلام ظهور در اطلاق ندارد به دلیل اینکه کلام سائل ظهور داشته دراین که مورد خاصی را سوال میکند )حالا یک صورت مساله دیگه را من فقط عرض بکنم ،مهم این است که ما تشخیص بدهین سوال کلی است یا شخصی است بعد در مورد این یک نکته ای را عرض میکنم ،یک نکته دیگه ای که مربوط به سوال سائلین هست آن این است که ترک استیضاح آیا قرینه عموم هست یا قرینه عموم نیست؟بحث قبلی ترک استفصال بود ، ترک استفصال از یک حادثه شخصیه سوال میشود مرادش هم روشن است ولی محتملات دارد آن حادثه بگونه های مختلفی ممکن است رخ داده باشد ،بحث بعدی این است که سوال سائل مجمل است اصلا، میگه هل یجب علیّ الاتیان بالعین ،نمیداند مراد از عین جاسوس است یا چشم است یا چشمه است و امثال اینها، مجمل است ، احتمالات مختلفی که در عین ممکن است متصور باشد، سوال سائل مجمل باشد در پاسخ استیضاح نکند که کدام یک از اقسام سوال را شامل میشود ،آیا ترک استیضاح دلیل بر این است که حکم بر جمیع محتملات آن لفظ ثابت است؟ آیا این شکلی است؟ این دلالت ترک استیضاح در عموم و اطلاق غیر از ترک استفصال است ،ترک استفصال حادثه شخصیه است ، حادثه شخصیه احتمالات محتمل خارجی دارد که آنها ربطی به استعمال لفظ ندارد ممکناست آن حادثه در روز اتفاق افتاده باشد در شب اتفاق افتاده باشد ممکن است فاعلش مرد باشد زن باشد امثال احتمالات مختلفی که در اینجا وجود دارد، آن احتمالات اگر یک احتمال خاصیّش اتفاق افتاده باشد سوال سائل را مجمل نمیکند به خلاف اینجا ، اینجا سوال سائل اگر مجمل باشد این همان بحثی بود که از شهید صدر نقل کردیم اول،که ایشان تعبیر میکند هل یسری اجمال السوال الی الجواب ،اگر سوال مجمل باشد آیا جواب هم مجمل میشود یا ممکن ما بگیم جواب مجمل نیست ؟ جواب علی جمیع احتمالات ثابت هست ،این بحث ترک استیضاح است که دلالت بر عموم آیا دارد یا دلالت بر عموم ندارد؟